

Criticism and Study of the Opinions of Commentators about the Word "Taqweem" in the Fourth Verse of Surah At-Tin

Mohammad Sharifi 

Associate Professor, Faculty of Theology,
Department of Qur'an and Hadith Sciences,
Yazd University, Yazd, Iran

Mohammad
Maktoobian

Master's Degree in Quran and Hadith Sciences,
Yazd University, Yazd, Iran

Extended Abstract

1. Introduction

Although the words used in the Holy Quran are clear in Arabic, God's intention in some of them is not clear to the audience and has become a source of debate among commentators. One of these words is the word "Taqweem" in combination with "Ahsan al-Taqweem" in the fourth verse of Surah At-Tin, God says in this verse: "We have certainly created man in the best of stature". Commentators have disagreed about what God means by "the best of timing" in this verse. Is creation physical or is it both? In each of these two cases, what is meant by "Asfal al-Safilin" mentioned in the following verses? If "Asfal al-Safilin" means "the period of old age," is it consistent with the physical creation of man or with the creation in general? This article has an introduction and three chapters. In the first chapter, the meaning of the word "Taqweem" in the dictionary is examined. In the second chapter, in addition to expressing the opinions of commentators about the word "human" in the fourth verse of Surah At-Tin, two combinations "Ahsan al-Taqim" and "Asfal al-Safilin" are explained. In the third chapter, the commentators' statements are reviewed and the results and conclusions of the discussions, the last

– Corresponding Author: m.sharifi@yazd.ac.ir

How to Cite: Parvin, M., Parvin, M., Parvin, M. (2024). Criticism and Study of the Opinions of Commentators about the Word "Taqweem" in the Fourth Verse of Surah At-Tin, *Journal of Seraje Monir*, 15(49), 295-321. DOI: 10.22054/ajsm.2025.59431.1686

discussion raised in this article, are presented.

2. Literature Review

As far as the authors have investigated, no article or thesis has been written on this subject;

Only Muhammad Hussein Helmi, in a two-page text entitled "We have created man in the best of moulds," has provided explanations about the wonders of creation, and has not said anything about the views of commentators on this verse. (Halmi, 1391 AH)

3. Methodology

The present study, using a descriptive-analytical method, has reviewed and criticized the opinions of commentators about this word in the fourth verse of Surah At-Tin.

4. Discussion

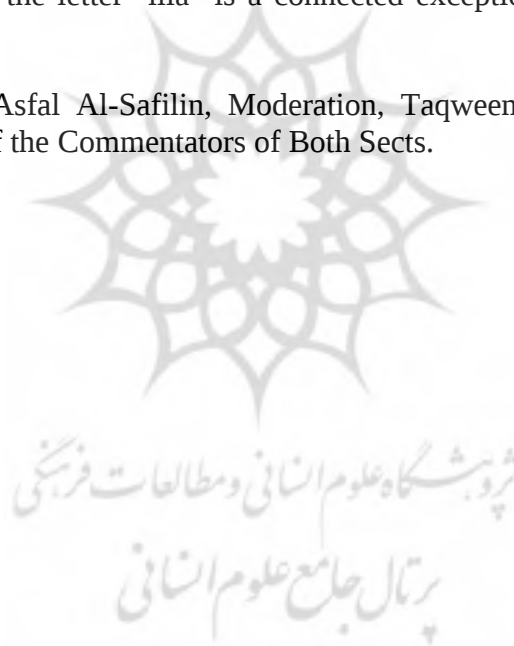
If verses 4 and 5 of Surah At-Tin are considered together, "We have created man in the best of formation (4), then We have returned him to the lowest of the low (5)," four possibilities can be stated for the meaning and intent of these verses: 1 "Ahsan al-Taqweem": apparent creation - Asfal al-Saflin: old age 2- "Ahsan al-Taqweem": apparent creation - Asfal al-Saflin: hell fire; 3- "Ahsan al-Taqweem": external and internal creation - Asfal al-Saflin: old age; 4 "Ahsan al-Taqweem": external and internal creation - Asfal al-Saflin: the fire of hell. Of these four possibilities, numbers one and four are more likely and can be investigated, and the other two possibilities are more likely and do not have many supporters.

5. Conclusion

Commentators have offered different opinions on the word "Taqweem". The reason for the disagreement among commentators is the ambiguity that exists in this term, and this ambiguity must be eliminated with the help of intra-textual and extra-textual evidence. The intratextual evidence includes: the combination of "asfal al-saflin" mentioned in the fifth verse, the letter "illa" mentioned in the sixth verse, and the seventh verse of this sura; Therefore, if the combination of "Asfal al-Saflin" means "age period" and the letter "illa" is a discontinuous exception, "Taqweem" will mean "apparent creation"; but if "Asfal al-Saflin" means "Hellfire" and the letter "illa" is connected an exception, then "Taqweem" means "outward and inward

creation". Considering the use of the phrase "the best of the stature", the context and verbal context of verses 4 to 7, and the appearance of the letter "except" in the connection, the second aspect is more powerful. However, considering the narrations mentioned for the first aspect, as well as the opinions of some commentators, it can be said that in this verse, according to the rule of "using a word in the majority of its meaning," God has intended both meanings simultaneously. That is, at the same time, she intended the first meaning, in which "the best Taqweem" means "the apparent creation," "Asfal al-Safilin" means "the period of old age," and the word "illa" is a discontinuous exception and means comprehension. And she intended the second meaning, which is "the best Taqweem" meaning "the outward and inward creation, "Asfal al-Safilin" meaning "the fire of hell," and the letter "illa" is a connected exception and means an exception.

Keywords: Asfal Al-Safilin, Moderation, Taqweem, Surah At-Tin, The Views of the Commentators of Both Sects.



نقد و بررسی آراء مفسران درباره واژه «تقویم» در آیه چهارم سوره تین

محمد شریفی * 

دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، ایران

محمد مکتوبیان

کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه یزد، ایران

چکیده

الفاظی که در قرآن کریم به کار رفته، با اینکه به زبان عربی روشن هستند ولی مراد خداوند از برخی از آن‌ها برای مخاطب واضح و روشن نبوده و معرکه آراء مفسران شده‌اند؛ یکی از این واژگان، واژه «تقویم» در ترکیب «أحسن تقویم» است؛ پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به نقد و بررسی آراء مفسران درباره این واژه در آیه چهارم سوره تین پرداخته است. نتایج پژوهش، گویای این است که «تقویم» مصدر فعل «قَوَّمَ» بوده که در لغت به معنای «عَدَلَ» و به معنای «اعتدال و سامان دادن» است؛ مفسران برای خلقت انسان به صورت «أحسن تقویم»، دو قول کلی بیان کرده‌اند: ۱- خلقت ظاهری؛ ۲- خلقت ظاهری و باطنی؛ با توجه به اطلاق عبارت «أحسن التقویم» در آیه ۴، سیاق و بافت کلامی آیات ۴ تا ۷ سوره تین و ظهور حرف «إِلَّا» در متصله بودن در آیه ۶، وجه دوم از قوت بیشتری برخوردار است؛ ولی با در نظر گرفتن روایات تفسیری و آراء مفسران و همچنین قاعده «استعمال لفظ در بیشتر از یک معنی»، می‌توان قائل به وجه سومی شد که جامع این دو قول است؛ یعنی خداوند یک عبارت به کار برده ولی دو معنا به صورت همزمان اراده کرده است؛ به این صورت که عبارت «أحسن تقویم» در هر دو معنای مذکور به کار رفته و ترکیب «أسفل سافلین» که در آیه بعد است، در دو معنای «آتش جهنم» و «دوران پیری»، همزمان استعمال شده و حرف «إِلَّا» در آیه ششم، در آن واحد دارای دو معنای مستقل «استدراک» و «استثناء» است.

کلیدواژه‌ها: أسفل السافلین، اعتدال، تقویم، سوره تین، دیدگاه مفسران فریقین.

مقدمه

قرآن کریم جایگاه و نقش ویژه‌ای در سعادت انسان دارد؛ از این رو واکاوی مفاهیم و معانی الفاظ و بدست آوردن منظور و مراد خداوند از واژه‌های قرآن کریم از دیر باز مورد توجه مفسران و دانشمندان علوم قرآنی بوده است؛ یکی از روش‌هایی که می‌تواند به روشن شدن فهم صحیح آیات قرآن و الفاظ آن کمک کند، مطالعه تطبیقی آرای مفسران و قرآن پژوهان است؛ در برخی از مطالعات تفسیر تطبیقی، فهم صحیح آیات از ترجیح قولی بر اقوال دیگر به دست می‌آید و در برخی موارد، مطالعه اقوال گوناگون می‌تواند راهگشای دیدگاه و فهمی جدید از آیه باشد (مؤدب؛ عزتی فردوئی؛ اسمی قبه باشی، ۱۳۹۵، ۷-۳۳).

یکی از آیاتی که نظر مفسران را به خود جلب کرده، آیه چهارم سوره تین است؛ خداوند در این آیه می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» «ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال آفریدیم»؛ مفسران در این آیه اختلاف کرده‌اند که منظور خداوند از «أحسن تقویم» چیست؛ آیا خلقت جسمانی است یا اعم از این نوع خلقت است؟ در هر کدام از این دو صورت، منظور از «أَسْفَلُ السَّافِلِينَ» که در ادامه آیات آمده چه خواهد بود؟ اگر منظور از «أَسْفَلُ السَّافِلِينَ» «دوران پیری» باشد، با خلقت جسمانی انسان سازگار است یا با خلقت اعم؟ و اگر منظور از آن «آتش جهنم» باشد، نتیجه چه خواهد شد؟ دلایلی که برای هر کدام از این احتمالات آورده شده، چیست؟ در کتابهای تفسیری، برای این واژه نظرات مختلفی بیان شده که با تحلیل و بررسی آنها می‌توان به معنای دقیق آن پی برد؛ بنابراین در این مقاله به نقد و بررسی آراء مفسران درباره واژه «تقویم» در آیه چهارم سوره تین پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش

پیرامون این موضوع تا آنجا که نگارندگان تتبع نموده‌اند، هیچ مقاله یا پایان‌نامه‌ای نوشته نشده است؛ فقط محمد حسین حلمی در یک متن دو صفحه‌ای با عنوان «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ»، توضیحاتی درباره عجائب خلقت داده است و اصلاً درباره

نظرات مفسران درباره این آیه سخنی نگفته است (حلمی، ۱۳۹۱ ق، صص ۱۷۸-۱۷۷). مقاله‌ی حاضر دارای یک مقدمه و سه فصل است؛ در فصل اول معنای واژه «تقویم» در لغت مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فصل دوم در کنار بیان آراء مفسران درباره واژه «انسان» در آیه چهارم سوره تین، دو ترکیب «أحسن تقویم» و «أسفل سافلین» تبیین می‌شود. در فصل سوم به نقد و بررسی سخنان مفسران پرداخته شده و نتیجه و جمع‌بندی مباحث، آخرین بحث مطرح شده در این مقاله خواهد آمد.

۱- «تقویم» در لغت

«تقویم» مصدر فعل «قَوَّمَ» است که در لغت به معنای «عَدَلَ» آمده (زبیدی، ۱۳۸۵ ق، ج ۱۷، ص ۵۹۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۱۳۸؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۰؛ قرشی بنایی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۵۳) و به معنای «اعتدال و سامان دادن» است (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۷، ص ۵۷۴)؛ به عقیده حمیری «تقویم» به معنای «صورت و تعدیل مستقیم» است (حمیری، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۸۱۹). راغب اصفهانی معنای «صاف کردن چیزی» را انتخاب کرده (راغب اصفهانی، ۱۳۸۹، ص ۶۶۱) ولی مجمع البحرین علاوه بر اشاره به «انتصاب قامت»، بیان کرده است که امکان دارد مراد خداوند از این واژه در آیه چهارم سوره تین، خلق انسان به صورت کامل و اعتدال در جوارح و تمیز انسان با دیگر موجودات در نطق و تدبیر باشد (طریحی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۴۶).

۲- آراء مفسران درباره معنای «انسان» در آیه ۴ سوره تین

۲-۱- خاص بودن معنای «انسان»: در بعضی از تفاسیر بیان شده است که منظور از واژه «انسان» در آیه چهارم سوره تین، شخص خاصی است؛ فیض کاشانی می‌گوید: «فی المناقب عن الكاظم عليه السلام، قال: «الْإِنْسَانُ»، الْأَوَّلُ؛ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ بِيَغْضِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» «در مناقب از امام کاظم روایت شده است که فرمودند: منظور از «انسان» در این آیه، اوّلی است؛ سپس او به خاطر بغض امیر المؤمنین علیه السلام، به أسفل السافلین وارد شد» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۳۴۷). نظیر این روایت در تفاسیر

نقد و بررسی آراء مفسران درباره واژه «تقویم» در آیه چهارم سوره تین؛ شریفی و مکتوبیان | ۳۰۱

البرهان (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۶۹۴) و نورالثقلین (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵، ص ۶۰۷) نیز آمده است.

۲-۲- عام بودن معنای «انسان»: گروه دیگری از مفسران مانند: ابوالفتح رازی، عیاشی، شیخ طوسی، طبرسی، طبری، زمخشری، فخررازی، ابوحیان و... قائل به عام بودن معنای انسان در این آیه هستند و اینکه واژه «انسان» در این آیه، همه انسانها را در بر می گیرد، نه اینکه به شخص معینی اختصاص داشته باشد.

این گروه با اینکه در معنای واژه «انسان» اشتراک دارند اما در چستی منظور خداوند از عبارت «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ»، اختلاف نظر دارند؛ علت این اختلاف نظر، ابهامی است که در آیه وجود دارد؛ ابهام موجود در آیه، از نوع ابهام واژگانی است؛ ابهام واژگانی ناشی از وجود واژه یا واژه‌هایی است که در آن جمله به کار رفته‌اند و به دلیل دلالت چندگانه‌شان، تعبیر معنایی مختلفی را برای آن جمله ممکن ساخته‌اند (صفوی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۷)؛ در این آیه نیز، واژه «تقویم»، به خاطر دلالت چندگانه‌ایی که دارد، تعبیر مختلفی را برای آیه ممکن ساخته و باعث به وجود آمدن ابهام در آیه شده است. ابوحیان در البحر المحیط پنج احتمال برای واژه «تقویم» بیان کرده است که عبارتند از: حسن صورت و حواس، انتصاب قامت، عقل و ادراک، جوانی و قدرت، معنای عام در هر چیزی که أحسن است (ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، صص ۵۰۴-۵۰۳).

آراء این گروه از مفسران درباره واژه «تقویم» را می توان در دو دیدگاه کلی خلاصه کرد: ۱- خلقت ظاهری؛ ۲- خلقت ظاهری و باطنی.

۲-۲-۱- خلقت ظاهری؛ به اعتقاد شیخ طوسی، «تقویم» به معنای «اعتدال و استواری جوانی» است (طوسی، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۷۶)؛ طبری، نیز «استواری جوانی» را به عنوان یک احتمال ضعیف قبول کرده ولی قول صحیح نزد او، «اعتدال در خلقت و نیکویی صورت» است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳۰، ص ۱۵۵). طبرسی، در تفسیر خود به معنای «نیکوترین صورت» اشاره کرده (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۷۵) و فخر رازی «نیکوترین اشکال» را برگزیده است (فخررازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۲، ص ۲۱۲).

در تفسیر کشاف، علاوه بر معنای «نیکوترین قوام برای شکل و صورت»، «تسویه اعضاء» نیز آمده است (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۷۷۴). صاحب روض الجنان قائل به «اعتدال قامت و نیکویی ترکیب» شده (رازی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲۰، ص ۳۳۰) و عاملی معتقد است که «تقویم» در آیه چهارم سوره تین، به معنای «اعتدال صورت» و یا «زیبایی خلقت» به کار رفته است. (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۶۱۵).

آنچه در گفتار بالا به چشم می خورد، اشتراک در خلقت ظاهری انسان است؛ انتصاب قامت، استواری جوانی، نیکویی صورت و تسویه اعضاء، همه مربوط به خلقت جسمانی و ظاهری انسان بوده و هیچ اشاره‌ای به جهات دیگر خلقت انسان ندارند.

۲-۲-۲- خلقت ظاهری و باطنی؛ ابوحیان در تفسیر البحرالمحیط پنج وجه برای «أحسن تقویم» بیان کرده و در انتها، عمومیت در خلقت أحسن انسان را پذیرفته است (ابوحیان، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰، ص ۵۰۳). حقی در تفسیر روح البیان بر این باور است که خداوند انسان را در بهترین صورت آفرید؛ ولی او «صورت» را در معنای عامی لحاظ کرده که هم شامل صورت ظاهری می شود و هم صفات الهی همچون علم، اراده و ... را در بر می گیرد (حقی، بی تا، ج ۱۰، ص ۴۶۸). به عقیده علامه طباطبائی منظور از «أحسن تقویم» تمامی جهات وجود انسان و همه شؤون او است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۴۰).

آیت الله مکارم شیرازی قائل است که گستردگی مفهوم «أحسن تقویم» اشاره به این دارد که خداوند انسان را از هر نظر موزون و شایسته آفرید، هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی و عقلی، چرا که هر گونه استعدادی را در وجود او قرار داده و او را برای پیمودن قوس صعودی بسیار عظیمی آماده ساخته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۴۴). آیت الله جوادی آملی به حسن نظری و حسن عملی در «أحسن تقویم» اشاره کرده و معتقد است بهترین هستی ممکن در انسان اعمال شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ص ۲۲۳).

برخی تفاسیر همچون أنوارالتنزیل (بیضاوی، ۱۴۱۸ ق، ج ۵، ص ۳۲۳)، منهج الصادقین (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱۰، ص ۲۹۰)، کنز الدقائق (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۳۴۱)، نفحات الرحمن (نهادی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۵۲۵) و تفسیر القرآن الکریم (شبر،

نقد و بررسی آراء مفسران درباره واژه «تقویم» در آیه چهارم سوره تین؛ شریفی و مکتوبیان | ۳۰۳

۱۴۱۰ ق، ص ۵۶۱) علاوه بر بیان خلقت نیکو در صورت، قائل به وجود تمام خصوصیات موجودات عالم در خلقت انسان شده‌اند.

برخی دیگر از مفسران نیز در کنار حسن صورت، به وجود قوه عقل، فهم، شعور و نطق در خلقت انسان اشاره کرده‌اند (جرجانی، ۱۳۷۸ ق، ج ۱۰، ص ۴۰۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۵، ص ۳۹۵؛ سبزواری، ۱۴۱۹ ق، ص ۶۰۲؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۴، ص ۱۵۹؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۸، ج ۱۲، ص ۱۷۷)؛ به عقیده گروهی دیگر، منظور از خلقت انسان به صورت «احسن تقویم»، خلقت فطری انسان و خصوصیات روحی او است (قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۶، ص ۳۹۳)؛ یعنی خداوند انسان را در تکوین و تشریع هدایت کرده است و تکوین او فطری و عقلی است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۳۰، ص ۳۵۹). تفاسیر ابن عربی (ابن عربی، ۱۴۲۲ ق، ج ۲، ص ۴۴۳)، من هدی القرآن (مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۸، ص ۲۰۷)، کاشف (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۷، ص ۵۸۴) و روان جاوید (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ ق، ج ۵، ص ۴۰۷)، نیز هر کدام در کنار خلقت نیکوی جسمی، به خلقتی فراتر از خلقت جسمی اشاره کرده‌اند.

وجه مشترک میان این اقوال، عدم اختصاص خلقت نیکوی انسان، در خلقت جسمانی است و اینکه علاوه بر نیکویی صورت، خداوند خصوصیات دیگری مانند: روح، عقل، نطق و ... در وجود انسان قرار داده که همگی در بهترین حالت قوام و تعادل می‌باشند، به گونه‌ایی که انسان، صلاحیت دارد به رفیع اعلی عروج کند و به حیاتی خالد در جوار پروردگارش و به سعادت خالص از شقاوت نائل شود. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۴۰؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ ق، ج ۵، ص ۴۰۷).

۳- نقد و بررسی

۳-۱- نقد آراء مفسران درباره معنای «انسان» در آیه ۴ سوره تین: قول مفسرانی که واژه «انسان» را در این آیه، بر شخص خاصی حمل کرده‌اند صحیح نیست؛ چون واژه انسان، اسم جنسی است که با «آل» آورده شده و این چنین ترکیبی افاده عموم می‌دهد (قمی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۷) و در موارد این چنینی که آیه‌ایی با لفظ عام، سبب (شأن نزول)

خاصی داشته باشد و قرینه‌ی دیگری در کار نباشد، اهل اصول اختلاف دارند که آیا اعتبار به عموم لفظ است یا به خصوص سبب؛ دیدگاه مشهور این است که با وجود ملاحظه‌ی مورد نزول، مفهوم آیات قرآن، منحصر در موارد خاص مذکور در سبب نزول نیست، بلکه عمومیت لفظ را معیار قرار می‌دهند (پیروزفر، ۱۳۹۱، ص ۸۹).

یعنی در این موارد، حکم و قانونی که در آیه آمده است را حمل بر آن شخص خاص که سبب نزول آیه است نمی‌کنند، بلکه آن حکم را بر تمام افراد آن لفظ عام سرایت می‌دهند؛ زرکشی در *البرهان* معتقد است به دلیل آگاه کردن انسان به معتبر بودن عمومیت لفظ، در برخی موارد با اینکه سبب نزول خاص است ولی صیغه به صورت عام آورده می‌شود (زرکشی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۲۷). سیوطی در *الاتقان* بعد از اشاره به اختلاف علماء می‌گوید: «اصح نزد ما، این است که اعتبار، به عموم لفظ است و آیات قرآن به خاطر اسبابی نازل شده‌اند و علماء اتفاق دارند که آیات به غیر اسباب خود، سرایت می‌کنند، مثل: نزول آیه ظهار... و از دلایلی که بر اعتبار عموم لفظ وجود دارد، این است که صحابه و غیر صحابه، در وقائع و اتفاقات، به عموم آیاتی احتجاج می‌کنند که برای اسباب خاصی نازل شده است و این امر بین آنها شایع و متداول است.» (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۱۲۴)؛ بنابراین در آیه مورد نظر هم، واژه «انسان» افاده عموم می‌دهد و نمی‌توان آنرا فقط بر شخص خاصی حمل کرد.

۲-۳- نقد آراء مفسران درباره واژه «تقویم»: صحیح بودن یکی از دو وجهی که در بالا برای واژه «تقویم» بیان شد (۱- خلقت ظاهری. ۲- خلقت ظاهری و باطنی)، بستگی دارد به اینکه از آیات بعدی این آیه چه برداشتی شود؛ در ادامه آیات، خداوند متعال می‌فرماید: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ السَّافِلِينَ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (تین: ۶-۵)؛ یعنی «سپس انسان را به مقام پستی برگرداندیم مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند که برای آنها اجر بی‌منت و همیشگی است». واژه «أسفل» در این آیه صفت برای لفظ «مکان» است که در تقدیر می‌باشد و منظور از «سافلین»، «أمكنة السافله» است؛ بنابراین تقدیر آیه اینگونه می‌شود: «ثم رددناه الى مكان أسفل أمكنة السافله»

نقد و بررسی آراء مفسران درباره واژه «تقویم» در آیه چهارم سوره تین؛ شریفی و مکتوبیان | ۳۰۵

(آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۵، ص ۳۹۵؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۸، ج ۱۲، ص ۱۷۸)؛ واژگان «أسفل» و «سافل»، از ماده «سُفَلَ» یا «سِفَلَ»، اشتقاق شده‌اند که در لغت به معنای «نقیض علو» آمده‌اند (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۳۳۷؛ ابن سیده، ۱۴۱۲ ق، ج ۸، ص ۵۰۲)؛ در نتیجه معنای آیه پنجم اینگونه می‌شود: «سپس انسان را برگرداندیم به مقام و مکانی که پایین‌ترین و پست‌ترین از مقامها و مکانهای پست است».

ترکیب «أسفل السافلين» نیز، مانند واژه «تقویم» دارای ابهام در معنا است و در اینکه مراد خداوند از این مقام پایین و پست چیست، بین مفسران اختلاف شده است؛ به اعتقاد برخی از مفسران «أسفل السافلين» به معنای «دوران پیری» و به عقیده برخی دیگر، به معنای «آتش جهنم» است؛ بنابراین می‌توان با توجه به این دو معنایی که برای «أسفل السافلين» بیان شده، مراد از «أحسن تقویم» را فهمید.

احتمال اول: دوران پیری؛ به اعتقاد برخی از مفسران، منظور از «أسفل السافلين»، پست‌ترین دوره عمر، یعنی دوران پیری است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۳۰، ص ۱۵۷؛ رازی، ۱۴۰۸ ق: ج ۲۰، ص ۳۳۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱۰، ص ۷۷۵؛ عاملی، ۱۳۶۰: ج ۸، ص ۶۱۵). بنابراین، با این معنا، نظر گروه اول که «تقویم» را به معنای خلقت ظاهری می‌دانند، قابل پذیرش است؛ زیرا سیاق و «بافت کلام» بر آن دلالت می‌کند. «بافت» مجموعه عواملی است که در تعبیر معنی مؤثرند. «بافت کلام» یا «بافت زبانی» به محیط زبانی یک واحد زبان اشاره دارد، یعنی روابط دستوری و معنایی این واحد با دیگر واحدهای زنجیره گفتار یا متن را شامل می‌شود (صفوی، ۱۳۹۷، صص ۲۱۲). در اینجا، اگر رابطه معنایی «أسفل السافلين» که به معنای دوران پیری است، با «أحسن تقویم» در نظر گرفته شود، به فهم دقیق معنای آن کمک می‌کند. بدین ترتیب، معنای آیه چنین خواهد بود: «ما انسان را به صورت أحسن تقویم خلق کردیم، سپس او را به دوران پیری باز گرداندیم». بنابراین، اگر «أحسن تقویم» به معنای «بهترین خلقت جسمانی و ظاهری و انتصاب قامت جوانی» باشد، با معنای «دوران پیری» سازگار خواهد بود؛ یعنی خداوند انسان را در بهترین حالت و صورت جسمانی آفرید و سپس او را به دوران پیری بازگرداند. این در حالی است که اگر «أحسن تقویم» به

معنای «خلقت نیکو در تمام جهات ظاهری و باطنی انسان، مانند خلقت روحی، عقلی و ...» در نظر گرفته شود، در این صورت هیچ همخوانی با «دوران پیری» نخواهد داشت. احتمال دوم: آتش جهنم؛ عده‌ای دیگر از مفسران «أسفل السافلین» را اشاره به «آتش جهنم» می‌دانند (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۴۴۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۳۲۳؛ حقی برسوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۶۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۳۹۵؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۱۳۶؛ نهاوندی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۵۲۵؛ حائری تهرانی، ۱۳۳۸، ج ۱۲، ص ۱۷۸؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۲۰۷؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۴، ص ۱۵۹؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق، ج ۵، ص ۴۰۷؛ طباطبائی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۵۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۴۵). در این صورت، این معنا با معنای دوم «أحسن تقویم» (یعنی خلقت ظاهری و باطنی) سازگار خواهد بود، به دلیل بافت زبانی که به آن اشاره شد.

بنابراین، معنای دو آیه به این صورت خواهد بود: «ما انسان را از همه جهات ظاهری، باطنی، روحی، روانی و ... در نهایت اعتدال و کمال آفریدیم؛ اما او به خاطر استفاده نکردن از این خلقت کامل و استعدادهای الهی، راه بندگی را نپیموده و خدا را عصیان کرده و به نعمت‌های او کفر ورزیده است. بنابراین، او را به آتش جهنم فرستادیم.» در مقابل، اگر «أحسن تقویم» به معنای «خلقت ظاهری» باشد، در این صورت با معنای «بازگرداندن به آتش جهنم» ناهمخوانی خواهد داشت.

برخی دیگر از مفسران به هر دو احتمال بالا اشاره کرده‌اند، ولی هیچ کدام را ترجیح نداده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۷۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۵۰۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲، ص ۲۱۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۷۶؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۱۰، ص ۲۹۰؛ شبّر، ۱۴۱۰ق، ص ۵۶۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۴، ص ۳۴۱).

۳-۳- نقد و بررسی نهایی

بنابراین، اگر آیات ۴ و ۵ سوره تین با یکدیگر در نظر گرفته شوند: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ السَّافِلِينَ (۵)»، می‌توان چهار احتمال برای مراد و منظور از این آیات بیان کرد:

نقد و بررسی آراء مفسران درباره واژه «تقویم» در آیه چهارم سوره تین؛ شریفی و مکتوبیان | ۳۰۷

أحسن تقویم: خلقت ظاهری - أسفل السافلین: دوران پیری

أحسن تقویم: خلقت ظاهری - أسفل السافلین: آتش جهنم

أحسن تقویم: خلقت ظاهری و باطنی - أسفل السافلین: دوران پیری

أحسن تقویم: خلقت ظاهری و باطنی - أسفل السافلین: آتش جهنم

با توجه به توضیحات ارائه شده، احتمال‌های شماره یک و چهار راجح و دو احتمال دیگر مرجوح هستند و قائل چندانی ندارند. بنابراین، به نقد و بررسی احتمال‌های یک و چهار می‌پردازیم.

نقد احتمال اول (أحسن تقویم: خلقت ظاهری - أسفل السافلین: دوران پیری):

تفاسیر طبری و عاملی «أسفل السافلین» را به «دوران پیری» معنا کرده و از آیه هفتم به عنوان قرینه استفاده می‌کنند. در آیه هفتم، خداوند منکرین را سرزنش می‌کند که چگونه با اینکه احوال انسان را مشاهده کرده‌اند، باز هم منکر روز جزا هستند. این مفسران استدلال می‌کنند که منکرین، بازگشت انسان به دوران پیری را مشاهده کرده‌اند، اما آتش جهنم را ندیده‌اند؛ بنابراین، منظور از «أسفل السافلین» باید دوران پیری باشد، نه آتش جهنم (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳۰، ص ۱۵۷؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۶۱۵-۶۱۶).

با این حال، این مفسران به این نکته دقت نمی‌کنند که انکار و تکذیب روز جزا ربطی به احوالی که منکرین مشاهده کرده‌اند ندارد. به عبارت دیگر، بین دیدن «قوام جسمی انسان و بعد هم به پیری رسیدن او» و «اعتقاد به روز جزا» هیچ ارتباطی وجود ندارد تا خداوند بخواهد منکران روز جزا را سرزنش کند. به همین دلیل نمی‌توان بین این دو، رابطه دلالتی قائل شد تا از مشاهده اولی به وجود دومی پی ببریم. افزون بر این، ثقفی تهرانی از آیه ۷ برای اثبات اینکه منظور از «أسفل السافلین» آتش جهنم است، استفاده کرده و می‌گوید: «آنچه مورد انکار مشرکین مکه بوده، معاد است، نه استقامت و کمال انسان در جوانی و انکسار اعضا و ضعف قوا در پیری که محسوس و مشهود است و حاجت به قسم ندارد» (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ ق، ج ۵، ص ۴۰۷).

یک اشکال دیگر به این قول این است که در آیه ششم، افراد مؤمن و نیکوکار از

باز گرداندن به دوران پیری استثنا می‌شوند: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» (تین/۶). بنابراین، معنای آیات ۵ و ۶ اینگونه می‌شود: «ما انسان‌ها را به دوران پیری باز گردانیدیم، مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند که آنها را به دوران پیری بر نمی‌گردانیم.» این بیان، واضح است که نادرست است، زیرا افراد با ایمان نیز به دوران پیری باز می‌گردند. مغنیه در تفسیر خود به این مسأله اشاره کرده و می‌گوید: «اگر سیاق آیه نمی‌بود، می‌گفتیم مراد از آن (أَسْفَلَ السَّافِلِينَ)، پست‌ترین دوره عمر، یعنی پیری است، لکن سخن خداوند: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» قرینه‌ای روشن بر این است که مراد از «أَسْفَلَ السَّافِلِينَ» جهنم است، نه دوران پیری» (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ج ۸، ص ۱۳۳۶). به نظر می‌رسد که عاملی و دیگر مفسرانی که به این وجه اشاره کرده‌اند، آگاه به اشکال فوق بوده و به منظور فرار از آن، قائل به استثناء منقطع در آیه ششم شده‌اند. بنابراین، معنای آیه اینگونه می‌شود: «آدمی را به پیری برمی‌گردانیم، اما مؤمنین نیکوکار که پیر شدند، مزد کارهای خوب گذشته و صبر بر گرفتاری پیری را بدون منت به آنها می‌دهیم» (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳۰، ص ۱۵۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۷۷۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۲، ص ۲۱۲؛ حائری تهرانی، ۱۳۳۸، ج ۱۲، ص ۱۷۸؛ عاملی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۶۱۵-۶۱۶). در نتیجه، اشکال بالا دیگر وارد نیست، زیرا طبق این توضیح، مؤمنین از آیه قبل استثنا نشده و آنها نیز به دوران پیری باز می‌گردند.

اما در این حالت، اشکال دیگری به بیان ایشان وارد است. زیرا ادات استثناء در استثنای منقطع معنای حرف «لکن» را می‌دهد که به معنای ابتدا و استدراک است، نه معنای استثناء (حسن، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۹۵). حال اگر در جایی تردید ایجاد شود که حرف «إِلَّا» باید به معنای استثناء گرفته شود یا استدراک، با توجه به اینکه «حرف «إِلَّا» وضع برای استثناء شده است» (مدرس افغانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۵) و «اصل در کلمه «إِلَّا» این است که برای استثناء باشد» (مظفر، ۱۳۸۲، ص ۱۴۱)، باید این حرف حمل بر استثناء شود و معنای استثناء دهد. در نتیجه، دیگر نمی‌توان آن را به معنای «لکن» گرفت و استثنای منقطع هم نخواهد بود.

نقد و بررسی آراء مفسران درباره واژه «تقویم» در آیه چهارم سوره تین؛ شریفی و مکتوبیان | ۳۰۹

شوشتری در کتاب «احقاق الحق و ازهاق الباطل» به این مسأله اشاره کرده و می‌گوید: «نزد محققین ادبیات عرب و اصول، این است که استثنای منقطع مجاز بوده و خلاف اصل است و در آن جایی استثنا، حمل بر منقطع می‌شود که برای استثناء متصل عذری وجود داشته باشد» (شوشتری، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۲۲-۲۱).

افزون بر ادله بالا، برخی از تفاسیر در تأیید این وجه به بعضی از روایات تمسک کرده‌اند. مانند: «عن ابن عباس: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ می‌گوید: یرد به أرذل العمر، کبر حتی ذهب عقله؛ و هم نفر به أرذل العمر در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فسئل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حين سفهت عقولهم، فأُنزل الله عذرهم أن لهم أجرهم الذي عملوا قبل أن تذهب عقولهم» (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳۰، ص ۱۵۶). ابن عباس گفته است: «در روزگار پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، گروهی پیر و بی‌خرد شدند و مردم از پیغمبر پرسیدند سرنوشت اینها چه خواهد بود؟ آیه ۶ سوره تین «إِلَّا الَّذِينَ...» برای آنها نازل شد که مزد دوران نیکوکاری و ایمان خود را می‌گیرند که خرد داشتند و فرمانبر بودند».

نقد احتمال چهارم (أحسن تقویم: خلقت ظاهری و باطنی - أسفل السافِلین: آتش جهنم): مدرسی بر این باور است که «أحسن تقویم» فقط به معنای «خلقت ظاهری» نیست، بلکه «خلقت باطنی و روحی» را نیز شامل می‌شود. او به سیاق سوره تمسک کرده و می‌گوید: «قوام نیکویی که خداوند بر انسان منت گذاشته است، قوام جسم فقط نیست، زیرا این قوام جسمی مقدمه‌ای برای آنچه مهم‌تر است، یعنی قوام روحی است. همچنین مؤمن و کافر در قوام جسمی مشترک هستند، بنابراین معنا ندارد که خداوند فقط کفار را به جهنم ببرد» (مدرسی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۸، ص ۲۰۷). لذا معنای «أحسن تقویم» به قوام جسمی محدود نمی‌شود و هم به معنای خلقت ظاهری و هم خلقت روحی و باطنی است. از این رو، چون کافر از خلقت نیکوی روحی و استعدادهای روحی خود استفاده نمی‌کند، خداوند او را به آتش جهنم می‌افکند.

سید قطب نیز دلیلی مشابه دلیل مدرسی ارائه می‌دهد و معتقد است که آنچه باعث

می‌شود خداوند انسان را در آتش بیفکند، صفات جسمانی نیست بلکه انحراف از فطرت و خصوصیات روحی است که منجر به سرنگونی انسان در آتش می‌شود (قطب، ۱۴۲۵ ق، ج ۶، ص ۳۹۳۳). به نظر می‌رسد مدرسی و قطب، معنای «آتش جهنم» را برای «أَسْفَل السَّافِلِينَ» مفروض گرفته و از افکندن انسان در آتش نتیجه‌گیری کرده‌اند که «أَحْسَن تَقْوِيم» نمی‌تواند به معنای خلقت ظاهری باشد، بلکه باید به معنای اعم باشد. اما همان‌طور که قبلاً گفته شد، ترکیب «أَسْفَل السَّافِلِينَ» نیز دارای ابهام در معناست و مصادیق متعددی می‌تواند داشته باشد. از این رو، اثبات هر معنا و مصداقی برای آن باید با دلیل و قرینه باشد. حقی در تفسیر روح البیان به اطلاق کلام تمسک کرده است (حقی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۶۸). عبارت «أَحْسَن التَّقْوِيم» اطلاق دارد؛ خداوند به صورت مطلق فرموده است که «انسان را در بهترین حالت تعادل خلق کردیم» و هیچ قیدی نزنده است که این تعادل در خلقت، مربوط به جسم و ظاهر باشد یا روح و باطن. بنابراین، همه حالات را شامل شده و علاوه بر خلقت ظاهری، خلقت باطنی را نیز در بر می‌گیرد.

علاوه بر دلایل بالا، می‌توان به سیاق و بافت کلامی آیات ۴ تا ۷ نیز تمسک کرد. آیه هفتم «فَمَا يَكْذِبُ بَعْدَ بِالْذِّينَ» (تین/۷) قرینه‌ای برای فهم آیات قبلی است؛ حرف «فاء» در این آیه، حرف تفریع است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۵، ص ۳۹۵) و آیه به انسان خطاب می‌کند که «ای انسان! چه چیزی تو را بعد از این همه دلایل به تکذیب دین و روز قیامت وای می‌دارد؟» در اینجا، بین استفاده نکردن از استعدادهای ذاتی خود و اعتقاد به روز جزا رابطه دلالی وجود دارد و علم به اولی برای آنها وجود داشته ولی با این حال منکر روز جزا شده‌اند. بنابراین، سرزنش خداوند در این زمینه صحیح خواهد بود اگر «أَسْفَل السَّافِلِينَ» به معنای آتش جهنم و «أَحْسَن تَقْوِيم» به معنای خلقت ظاهری و باطنی باشد.

در برخی از تفاسیر، روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است که ایشان ترکیب «أَسْفَل السَّافِلِينَ» را برای یکی از درهای جهنم به کار برده‌اند: «قال علی علیه السلام: وضع أبواب جهنم بعضها أسفل من بعض فيبدأ بالأسفل فيملاً و هو أسفل سافلين» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳۲، ص ۲۱۲)؛ یعنی «درکات جهنم بعضی پایین‌تر از بعضی است و آنکه از

همه پایین تر است، اسفل السافلین است».

با توجه به آنچه بیان شد، شاید بتوان گفت وجه دوم از قوت بیشتری برخوردار است؛ اما با در نظر گرفتن کثرت روایات درباره دوران پیری و اقوال برخی از مفسران، می توان قائل به هر دو وجه شد. یعنی خداوند یک عبارت به کار برده اما دو معنا را اراده کرده است. به این نوع استعمال، «استعمال لفظ در اکثر از معنی» گفته می شود که مربوط به علم اصول فقه است، اما در علم تفسیر نیز کاربرد دارد. در این قاعده، یک لفظ مشترک، در دو معنای مستقل استعمال می شود و به گونه ای است که یک اطلاق واحد در حکم دو اطلاق است و یک استعمال واحد در حکم دو استعمال است و هر کدام از معانی به طور مستقل مراد متکلم هستند (خوئی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۰۵؛ مظفر، ۱۳۸۲، ص ۵۱).

برخی از دانشمندان مانند میرزای قمی (میرزای قمی، ۱۳۶۳، ص ۶۷)، آخوند خراسانی (آخوند خراسانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۶) و مظفر (مظفر، ۱۳۸۲، ص ۵۱) قائل به عدم جواز هستند، در حالی که رازی نجفی (رازی نجفی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۹۳)، امام خمینی (ره) (سبحانی، بی تا، ج ۱، ص ۹۴)، فاضل لنکرانی (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۲۳) و سبحانی (سبحانی، ۱۴۲۱، ق، ج ۱، ص ۲۳۵) قائل به جواز هستند. قائلین به جواز، برای اثبات قول خود به استعمال در زبان عرب تمسک جسته اند. به عنوان مثال، یکی از شعرای عرب در مدح پیامبر گفته است:

«المرتعی فی الدجی، والمبتلی بعمی و المشتکی ظمأ و المبتغی دینا یأتون سدّته فی کلّ ناحیه ویستفیدون من نعمائه عیناً»

این شاعر در این شعر خود لفظ «عین» را در چهار معنای «خورشید»، «چشم»، «آب جاری» و «طلا» استعمال کرده است. همچنین روایاتی که به وجود بطن های مختلف برای قرآن اشاره می کنند، دلیل دیگری برای جواز استعمال لفظ در اکثر از معنی است. پیامبر اسلام فرمودند: «فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ... وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۵۹۹). به عقیده موافقین، منظور از بطن در این روایات، معنا است (سبحانی، ۱۴۲۱، ق، ج ۱، ص ۲۳۷). در نتیجه، در کنار معنای ظاهری آیه، می توان معانی

دیگری نیز از آن برداشت کرد.

در آیات ۴، ۵ و ۶ سوره تین نیز استعمال در اکثر از معنی وجود دارد؛ البته عبارات «أحسن تقویم» و «أسفل السافلین» از نوع اشتراک لفظی نیستند و مشترک معنوی می‌باشند. «مشترک معنوی» به لفظی گفته می‌شود که دارای یک معنا است اما آن معنا مصادیق متعددی دارد (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۷۳۴). در اینجا نیز خلقت به صورت «أحسن تقویم» یک معنای کلی دارد که همان «خلقت در نیکوترین اعتدال» است و این معنا می‌تواند مصادیق مختلفی داشته باشد، از جمله «خلقت ظاهری» و «خلقت باطنی». عبارت «أسفل السافلین» نیز به معنای «پایین‌ترین پایینی‌ها» است که مصادیق مختلفی دارد، از جمله «دوران پیری» و «آتش جهنم». در این گونه موارد، وقتی متکلم واژه مشترک را به کار می‌برد، آن واژه در دو معنای مستقل استعمال نمی‌شود، بلکه در یک معنای واحد استعمال می‌شود که آن معنا دارای دو مصداق است. مانند وقتی که یک شخص می‌گوید: «من انسان را دوست دارم» و منظور او هم رضا باشد و هم علی؛ این نوع استعمال محل نزاع علمای اصول نبوده و قائل به جواز در آن هستند، زیرا ربطی به اشتراک لفظی و استعمال در بیشتر از معنای واحد ندارد.

اما لفظ «إِلَّا» از انواع اشتراک لفظی است؛ زیرا دارای دو معنای مستقل و مجزا است: معنای «استدراک» و «استثناء» — که در وجه اول و دوم برای «إِلَّا» بیان شد — دو معنای مستقل هستند و نه اینکه از مصادیق یک معنای عام باشند. بنابراین، با توجه به جواز «استعمال لفظ در اکثر از معنی»، می‌توان گفت که لفظ «إِلَّا» علاوه بر استعمال در معنای «استثناء»، در معنای «استدراک» (لکن) نیز استعمال شده است. در نتیجه، خداوند از آیات ۴، ۵ و ۶ سوره تین دو معنا را اراده کرده است:

۱. معنای اول: «أحسن تقویم» به معنای «خلقت ظاهری»، «أسفل السافلین» به معنای «دوران پیری» و حرف «إِلَّا» به معنای استثناء منقطع و استدراک. در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود: «ما انسان را در بهترین خلقت ظاهری خلق کردیم، سپس او را به دوران پیری بازگردانیدیم، لکن مؤمنین نیکوکار (که پیر شدند) مزد کارهای خوب گذشته و صبر بر

گرفتاری پیری را بی‌منت به آنها می‌دهیم.»

۲. معنای دوم: «أحسن تقویم» به معنای «خلقت ظاهری و باطنی»، «أسفل السافلین» به معنای «آتش جهنم» و حرف «إلّا» به معنای استثناء متصل. در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود: «ما انسان را از همه جهات ظاهری، باطنی، روحی، روانی و... در نهایت اعتدال و کمال آفریدیم؛ اما او به خاطر استفاده نکردن از این خلقت کامل و استعدادهای الهی، راه بندگی را نپیموده و خدا را عصیان کرده و به نعمت‌های او کفر ورزیده است؛ بنابراین، او را به آتش جهنم فرستادیم، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال نیکو انجام دهند (که آنها را وارد آتش جهنم نمی‌کنیم).»

در نتیجه، خداوند با به کار بردن این آیات، هر دو این معانی را همزمان قصد کرده است. همان‌طور که مشاهده شد، با توجه به روایات تفسیری و اقوال مفسران و قاعده «استعمال لفظ در اکثر از معنی»، وجه سومی به دست آمد که علاوه بر تأیید دو وجه قبلی، امکان برداشت معانی مختلفی از قرآن کریم را نیز فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

مفسران برای واژه «تقویم» نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند. دلیل این اختلاف، ابهامی است که در این واژه وجود دارد و باید به کمک قرائن درون‌متنی و برون‌متنی این ابهام را از بین برد. قرائن درون‌متنی شامل موارد زیر است:

۱. ترکیب «أسفل السافلین» که در آیه پنجم آمده است.
 ۲. حرف «إلّا» که در آیه ششم به آن اشاره شده است.
 ۳. آیه هفتم این سوره، که به سرزنش منکرین روز جزا می‌پردازد.
- بنابراین، اگر ترکیب «أسفل السافلین» به معنای «دوران پیری» و حرف «إلّا» استثناء منقطع باشد، در این صورت «تقویم» به معنای «خلقت ظاهری» خواهد بود. اما اگر «أسفل السافلین» به معنای «آتش جهنم» و حرف «إلّا» استثناء متصل باشد، در این صورت «تقویم» به معنای «خلقت ظاهری و باطنی» خواهد بود.

با توجه به اطلاق عبارت «أحسن التقویم»، سیاق و بافت کلامی آیات ۴ تا ۷ و ظهور

حرف «إلّا» در متصله بودن، وجه دوم از قوت بیشتری برخوردار است. ولی با در نظر گرفتن روایاتی که برای وجه اول آمده و همچنین آراء بعضی از مفسران، می توان نتیجه گرفت که در این آیه، با توجه به قاعده «استعمال لفظ در اکثر از معنی»، خداوند همزمان هر دو معنا را اراده کرده است. به عبارت دیگر، در آن واحد هم معنای اول که در آن «أحسن تقویم» به معنای «خلقت ظاهری»، «أسفل السافلین» به معنای «دوران پیری» و حرف «إلّا» استثناء منقطع و به معنای استدراک است، و هم معنای دوم که «أحسن تقویم» به معنای «خلقت ظاهری و باطنی»، «أسفل السافلین» به معنای «آتش جهنم» و حرف «إلّا» به معنای استثناء متصل را اراده کرده است.

این نوع برداشت از آیات، به فهم عمیق تر و جامع تری از آیات قرآن کمک می کند و نشان دهنده این است که قرآن کریم قابلیت برداشت های متعدد و عمیق را دارد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mohammad Sharifi
Mohammad
Maktoobian



<http://orcid.org/0000-0002-5127-5042>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- قرآن کریم، (۱۳۹۰ش)، ترجمه انصاریان، قم: فاطمه الزهرا.
- سید رضی، محمدبن حسین، (۱۳۷۹ش)، نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد: قم: الهادی.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، (۱۳۸۹ش)، کفایه الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- آلوسی، محمود بن عبد الله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: منشورات محمد علی بیضون.
- آمدی، ابوالفتح، (۱۳۷۸ش)، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه: رسولی، هاشم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الاعظم، تحقیق: عبدالحمید هندوای، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۲۲ق)، تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)، بیروت: دار احیای التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- ابو حیان، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
- بیضاوی، عبد الله بن محمد، (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- پیروزی، سهیل، (۱۳۹۱ش)، اسباب نزول و نقش آن در تفسیر قرآن، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی.
- ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸ق)، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران: برهان.
- جرجانی، حسین بن حسن، (۱۳۷۸ق)، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، تهران: دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۸ش)، تفسیر انسان به انسان، تحقیق: الهی زاده، محمدحسین، قم: اسراء.
- حاتری طهرانی، علی، (۱۳۳۸ش)، مقتنیات الدرر، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- حسن، عباس، (۱۳۸۰ش)، النحو الوافی، تهران: ناصر خسرو.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، تفسیر روح البیان، بیروت: دار الفکر.

حلمی، محمد حسین، (۱۳۹۱ ق)، «لقد خلقنا الانسان في أحسن تقويم»، منبر الاسلام، ذی الحجه ۱۳۹۱، شماره ۱۲، صص ۱۷۷-۱۷۸.

حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ ق)، شمس العلوم، دمشق: دارالفکر.

حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نورالثقلین، قم: اسماعیلیان.

خوئی، ابوالقاسم، (۱۳۷۷ ش)، محاضرات فی اصول الفقه، قم: موسسه نشر اسلامی.

رازی، ابوالفتح، (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد مقدس: آستان قدس رضوی.

رازی نجفی، محمد تقی، (۱۳۷۸ ش)، هدایه المسترشدين فی شرح اصول معالم الدین، قم: موسسه نشر اسلامی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۸۹ ش)، مفردات الفاظ قرآن کریم، ترجمه: خداپرست، حسین، قم: دفتر نشر نوید اسلام.

زبیدی، مرتضی، (۱۳۸۵ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالهدایه.

زرکشی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۰ ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفه.

زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.

سبحانی، جعفر، (۱۴۲۱ ق)، المبسوط فی اصول الفقه، قم: موسسه امام صادق ع.

سبحانی، جعفر، (بی تا)، تهذیب الاصول، قم: موسسه نشر اسلامی.

سبزواری، محمد، (۱۴۱۹ ق)، ارشاد الازدهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

سیوطی، جلال الدین، (۱۴۲۱ ق)، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی.

شبر، عبدالله، (۱۴۱۰ ق)، تفسیر القرآن الکریم، قم: موسسه دارالهجره.

شوشتری، نورالله بن شریف الدین، (۱۳۶۲ ش)، احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: مکتب آیه الله مرعشی نجفی.

صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۶ ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی.

صفوی، کورش، (۱۳۹۷ ش)، درآمدی بر معنی شناسی، تهران: انتشارات سوره مهر.

طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: موسوی، محمد باقر، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نقد و بررسی آراء مفسران درباره واژه «تقویم» در آیه چهارم سوره تین؛ شریفی و مکتوبیان | ۳۱۷

طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دار المعرفه.

طریحی، فخرالدین، (بی تا)، مجمع البحرین، تحقیق: حسینی، سید احمد، تهران: انتشارات مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
طیب، عبدالحسین، (۱۳۶۹ش)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام.
عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی، تهران: کتاب فروشی صدوق.
عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۴۲۱ق)، تفسیر عیاشی، قم: موسسه بعثت.
فاضل موحدی لنکرانی، محمد، (۱۳۸۱ش)، اصول فقه شیعه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار Δ.
فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، قاموس المحيط، بیروت: دار الکتب العلمیه.
فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر صافی، تهران: مکتبه الصدر.
فیومی، احمد بن محمد، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، بیروت: المکتبه العلمیه.
قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۸۶ش)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
قطب، سید، (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، بیروت: دار الشروق.
قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۳۷۸ش)، قوانین الاصول، تهران: المکتبه الاسلامیه.
قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
کاشانی، فتح الله بن شکر الله، (۱۳۳۶ش)، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۹ش)، اصول کافی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
مؤدّب، سیدرضا؛ عزتی فردوئی، محمدرضا؛ اسمی قیه باشی، صمد، (۱۳۹۵ش)، نقد و بررسی دیدگاه مفسران در تفسیر آیه «تبیانا لكل شیء»، دو فصل نامه دانشگاه قم، سال دوم شماره اول، ص ۳۳-۷.

مدرس افغانی، محمدعلی، (۱۳۷۹)، *جامع المقدمات* (ج. دوم)، قم: انتشارات هجرت.

مدرسی، محمدتقی، (۱۴۱۹ ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبی الحسین.

مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، (۱۳۹۰ ش)، *فرهنگ نامه اصول فقه*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۲ ش)، *اصول الفقه*، تحقیق: زارعی، عباسعلی، قم: موسسه بوستان کتاب.

مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ ق)، *التفسیر الکاشف*، قم: دارالکتاب الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

میرزای قمی، ابوالقاسم، (۱۳۶۳ ش)، *قوانین الاصول*، تهران: علمیه اسلامی.

نهاوندی، محمد، (۱۳۸۶ ش)، *نفحات الرحمان فی تفسیر قرآن*، قم: موسسه البعثه.

References

- The Holy Quran. (2011). Translation by Ansarian. Qom: Fatimah al-Zahra. [In Persian]
- Ameli, Ibrahim, (1981), *Tafsir Amili*, Tehran: Sadouq Bookstore. [In Persian]
- Al-Ayyashi, Muhammad bin Masoud, (2000), *Tafsir al-Ayyashi*, Qom: Ba'that Institute. [In Persian]
- Akhund Khorasani, Muhammad Kazim. (2010). *Kifayat al-Usul*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islami. [In Persian]
- Alusi, Mahmud ibn Abdullah. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Quran al-Azim wa al-Sab' al-Mathani*. Beirut: Mansurat Muhammad Ali Bayzun. [In Arabic]
- Amedi, Abu al-Fath. (1999). *Gharar al-Hikam wa Durar al-Kalim*. Translated by Rasuli, Hashim. Tehran: Daftar Nashr Farhang Islami. [In Persian]
- Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf. (1999). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Baydawi, Abdullah ibn Muhammad. (1997). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil (Tafsir al-Baydawi)*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Fazel Movahedi Lankarani, Muhammad, (2002), *Usul Fiqh Shia*, Qom: Ahlulbayt Jurisprudence Center. [In Persian]
- Fakhr al-Razi, Muhammad bin Umar, (1999), *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb)*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Firuzabadi, Muhammad bin Yaqub, (1994), *Qamus al-Muhit*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Fayz Kashani, Muhammad bin Shah Murtaza, (1994), *Tafsir al-Safi*, Tehran:

- Maktabat al-Sadr. [In Persian]
- Fayoumi, Ahmad bin Muhammad, (n.d.), *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir*, Beirut: Al-Maktabah al-Ilmiyyah. [In Arabic]
- Haeri Tehrani, Ali. (1959). *Muqtaniyat al-Durar*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Hassan, Abbas. (2001). *Al-Nahw al-Wafi*. Tehran: Nasir Khosrow. [In Persian]
- Haqi Bursawi, Ismail ibn Mustafa. (n.d.). *Tafsir Ruh al-Bayan*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Helmi, Muhammad Husayn. (1971). "*Laqad Khalaqna al-Insan fi Ahsan Taqwim*." *Minbar al-Islam*, Dhu al-Hijjah 1391, No. 12, pp. 177-178. [In Arabic]
- Hamiri, Nashwan ibn Said. (1999). *Shams al-'Ulum*. Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Huwayzi, Abdul Ali ibn Jum'ah. (1994). *Tafsir Nur al-Thaqalayn*. Qom: Isma'iliyan. [In Persian]
- Islamic Information and Documentation Center, (2011), *Lexicon of Usul al-Fiqh*, Qom: Institute of Islamic Sciences and Culture. [In Persian]
- Ibn Sidah, Ali ibn Ismail. (2000). *Al-Muhkam wa al-Muhit al-A'zam*. Edited by Abdulhamid Hindawi. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn Arabi, Muhammad ibn Ali. (2001). *Tafsir Ibn Arabi (Ta'wilat Abdul Razzaq)*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram. (n.d.). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sad. [In Arabic]
- Jurjani, Husayn ibn Hasan. (1958). *Jala' al-Adhan wa Jala' al-Ahzan (Tafsir-e-Ghazar)*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Javadi Amoli, Abdullah. (2019). *Tafsir Insan be Insan*. Edited by Elhizadeh, Mohammad Hossein. Qom: Isra. [In Persian]
- Khui, Abu al-Qasim. (1998). *Muhadharat fi Usul al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat Nashr Islami. [In Persian]
- Kashani, Fathullah bin Shukrullah, (1957), *Manhaj al-Sadiqin fi Ilzam al-Mukhalifin*, Tehran: Islamiya Bookstore. [In Persian]
- Kulayni, Muhammad bin Yaqub, (1990), *Usul al-Kafi*, Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at. [In Arabic]
- Moaddab, Seyyed Reza; Ezzati Ferdowi, Mohammad Reza; Asami Qiyah Bashi, Samad, (2016), *Critique and Review of Mufasssirun's Views on the Interpretation of the Verse "Tibyanan li-Kulli Shay"*, Biannual Journal of University of Qom, Second Year, First Issue, pp. 7-33. [In Persian]
- Modarres Afghani, Mohammad Ali, (2000), *Jami' al-Muqaddimat (Vol. 2)*, Qom: Hijrat Publications. [In Persian]

- Mudarrisi, Mohammad Taqi, (1998), *Min Huda al-Quran*, Tehran: Dar Muhibbi al-Husayn. [In Persian]
- Muzzafar, Mohammad Reza, (2003), *Usul al-Fiqh*, Edited by: Zarei, Abbas Ali, Qom: Bustan al-Kitab Institute. [In Persian]
- Maghniyyah, Mohammad Jawad, (2003), *Al-Tafsir al-Kashif*, Qom: Dar al-Kitab al-Islami. [In Persian]
- Makarem Shirazi, Naser, (1992), *Tafsir Nemooneh*, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah. [In Persian]
- Mirzai Qomi, Abu al-Qasim, (1984), *Qawanin al-Usul*, Tehran: Ilmiya Islamiyyah. [In Persian]
- Nahavandi, Mohammad, (2007), *Nafahat al-Rahman fi Tafsir al-Quran*, Qom: Al-Ba'thah Institute. [In Persian]
- Pirouzfah, Sohaila. (2012). *Asbab al-Nuzul wa Naqsh An dar Tafsir al-Quran*. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Qorashi Benabi, Ali Akbar, (2007), *Qamus al-Quran*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiya. [In Persian]
- Qutb, Sayyid, (2004), *Fi Zilal al-Quran*, Beirut: Dar al-Shorouq. [In Arabic]
- Qomi, Abu al-Qasim bin Muhammad Hasan, (1999 CE), *Qawanin al-Usul*, Tehran: Al-Maktabah al-Islamiyyah. [In Persian]
- Qomi Mashhadi, Muhammad bin Muhammad Reza, (1989 CE), *Tafsir Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Gharaib*, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Razi, Abu al-Futuh. (1987). *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan fi Tafsir al-Quran*. Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]
- Razi Najafi, Muhammad Taqi. (1999). *Hidayat al-Mustarshidin fi Sharh Usul Ma'alim al-Din*. Qom: Mu'assasat Nashr Islami. [In Persian]
- Raghib Isfahani, Husayn ibn Muhammad. (2010). *Mufradat Alfaz Quran Karim*. Translated by Khodaparast, Husayn. Qom: Daftar Nashr Navid Islam. [In Persian]
- Subhani, Jafar, (2000 CE), *Al-Mabsut fi Usul al-Fiqh*, Qom: Imam Sadiq Institute. [In Persian]
- Subhani, Jafar, (n.d.), *Tahdhib al-Usul*, Qom: Islamic Publishing Institute. [In Persian]
- Sabzevari, Muhammad, (1998), *Irshad al-Adhhan ila Tafsir al-Quran*, Beirut: Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at. [In Arabic]
- Sayyid Razi, Muhammad ibn Husayn. (2000). *Nahj al-Balagha*. Translated by Dashti, Muhammad. Qom: Al-Hadi. [In Persian]
- Suyuti, Jalal al-Din, (2000), *Al-Itqan fi Ulum al-Quran*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
- Shubbar, Abdullah, (1990), *Tafsir al-Quran al-Karim*, Qom: Dar al-Hijra Institute. [In Persian]
- Shushtari, Nurullah bin Sharif al-Din, (1983), *Ihqaqul Haqq wa Izhaqul*

نقد و بررسی آراء مفسران درباره واژه «تقویم» در آیه چهارم سوره تین؛ شریفی و مکتوبیان | ۳۲۱

- Batil, Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Institute. [In Persian]
- Sadeqi Tehrani, Muhammad, (1985), *Al-Furqan fi Tafsir al-Quran bil-Quran wa al-Sunnah*, Qom: Farhang Islami. [In Persian]
- Safavi, Kourosh, (2018), *Introduction to Semantics*, Tehran: Sooreh Mehr Publications. [In Persian]
- Thaqafi Tehrani, Muhammad. (1978). *Ravan Javid dar Tafsir Quran Majid*. Tehran: Burhan. [In Persian]
- Tabatabai, Muhammad Husayn, (1995), *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*, Translated by: Mousavi, Mohammad Baqir, Qom: Society of Seminary Teachers of Qom. [In Persian]
- Tabarsi, Fadl bin Hasan, (1993), *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Tehran: Nasir Khosrow. [In Persian]
- Tabari, Muhammad bin Jarir, (1992), *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Tafsir al-Tabari)*, Beirut: Dar al-Ma'arifa. [In Arabic]
- Turayhi, Fakhr al-Din, (n.d.), *Majma' al-Bahrain*, Edited by: Sayyed Ahmad Hosseini, Tehran: Mortazavi Publications. [In Persian]
- Tusi, Muhammad bin Hasan, (n.d.), *Al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Tayyib, Abdulhussein, (1990), *Atib al-Bayan fi Tafsir al-Quran*, Tehran: Islam. [In Persian]
- Zabidi, Murtada. (1965). *Taj al-'Arus min Jawahir al-Qamus*. Beirut: Dar al-Hidayah. [In Arabic]
- Zarkashi, Muhammad bin Abdullah, (1990), *Al-Burhan fi Ulum al-Quran*, Beirut: Dar al-Ma'arifa. [In Arabic]
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, (1986 CE), *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil wa 'Uyun al-Aqawil fi Wujuh al-Ta'wil*, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]

استناد به این مقاله: شریفی، محمد، مکتوبیان، محمد. (۱۴۰۳). نقد و بررسی آراء مفسران درباره واژه «تقویم» در آیه چهارم سوره تین، دو فصلنامه علمی سراج منیر، ۱۵(۴۹)، ۲۹۵-۳۲۱. DOI: 10.22054/ajsm.2025.59431.1686



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی